اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**بحثی را که مرحوم شیخ مطرح فرمودند در متعاقدین چون بحث اولشان در شرایط صیغه بود که گذشت در شرایط عقد بود بعد در شرایط متعاقدین فرمودند قصد می‌خواهد و باید قصد داشته باشند متعرض این بحث شدند مرحوم شیخ ، طبعا مرحوم شیخ در اینجا در بحث قصد خود اصل مطلب را خیلی طول و تفصیل ندادند خیلی تقریبا می‌شود گفت اجمال یعنی به امر عرفی ارتکاز عرفی واگذار کردند چون عقد از امور اعتباری است در امور اعتباری تا قصد نباشد آن عقد محقق نمی‌شود آن امر اعتباری محقق نمی‌شود، تا نگوید مثلا آب بیاور آن امر اعتباری که در ذمه‌ی او قرار بدهد چنین مطلبی محقق نمی‌شود یا فرض کنید مثلا به اینکه تحریک باشد یا ابراز اعتبار نفس والی آخر مسائلی که هست .**

**عرض کنم که مرحوم شیخ بحث را مختصر کردند و متعرض کلام مرحوم آقای شیخ اسدالله تستری در مقابس شدند. عرض کردم کرار مرحوم آقای شیخ اسد الله تستری مردی است بسیار دقیق النظر و انصافا از کسانی است که آنچه که مشهور بوده در لسان ها یا آنچه که بود اینها را دو مرتبه شروع کرده رویش فکر کردن این در میان فقهای ما زیاد نیستند، مقدس اردبیلی از این قبلی است تا حدی صاحب جواهر از این قبیل است، شیخ جعفر ، خود مرحوم شیخ تا حدی ... اینها افرادی هستند که یک مجموعه ای را که در طول تاریخ فقه شیعه یا اصول شیعه بوده اولا سعی کردند ... البته حالا همه اش را نه یک مقداری مطلع بشوند و دقیق بشوند بعد این ها را به اصطلاح غربال بکنند و به هم بریزند و یک نظری را که خودشان قناعت نفسی و قبول کردند به لحاظ خودشان آن مطلب را ابراز بکنند که اصطلاحا به این موسس می‌گویند کسی که اطلاع به ماسبق داشته باشد و آنها را بتواند نقادی کند و بررسی بکند تحلیل بکند بعد از تحلیل نقادی بکند و بعد از نقادی هم اختیار بکند مخصوصا اگر طریقه‌ی جدید باشد.**

**مرحوم آقای شیخ اسد الله تستری خیلی از مطالب را از این قبیل بوده یک کشف القناع دارد ایشان که بسیار کتاب خوبی است البته یک کمی بد عبارت تشریف دارند ایشان ، کتاب ایشان یک کمی عباراتش روشن نیست و اصل کارش کار بسیار خوبی است کشف القناع ایشان سعی کرده مفصلا متعرض بشوند به مساله‌ی اجماع و حجیت اجماع و بعد هم متعرض مواردی بشوند که در فقه شیعه ادعای اجماع شده است .**

**البته در کار اول اطلاع بر مبانی و آراء اهل سنت وآنچه که گفته شده حالا چه در مذاهب معروفه و غیر معروفه خیلی تاثیر گذار است و در بحث دوم باید مستدلا یعنی ما معتقدیم یک دوره‌ای راجع به این ادله‌ی اربعه تک تک نگاری بشود نه اینکه یک جلد. یعنی فرض کنید راجع به اجماع من باب مثال عرض می‌کنم : یک هیات اجماع و مسائل و تاریخش که از چه وقت شروع شد و چه وقت وارد دنیای اسلام شد و بعد از دنیای اسلام برخورد اهل بیت با این مساله‌ی اجماع از اول برخوردهایی که بوده بعد برخورد فقهای شیعه ، فقهایی که در زمان علمای خود ائمه بودند چون ما بعضی از عبارات در زمان خود ائمه داریم ادعای اجماع کرده خیلی لطیف است می‌گوید هذا مما لا خلاف فیه بین اصحابنا لکن ادعای اجماع به این معنا که این مطلب مسلم است اصحاب از ابی عبدالله و ابی جعفر در باب میراث دارد . از ابی عبدالله و ابی جعفر نقل کردند .**

**یعنی مجموعه‌ی کلماتی که از بزرگان هست آمیخته‌ی با فتوا را در همان زمان ائمه علیهم السلام ادعای اجماع شده و بعد ادعای اجماعی که بعدها آمده در کلمات ائمه‌ی متاخرین در مثل کلمات امام کاظم سلام الله علیه داریم وبیشترش را در زمان امام هادی سلام الله علیه در عبارات ایشان داریم .**

**این سیر تاریخی بررسی بشود کار خوبی است البته ایشان این کار را نفرمودند اما این کار خوبی است روشن شد که مطلوب چیست ؟ بعد می‌رسد به دعاوی اجماع به زمان شیخ طوسی و قبل از شیخ طوسی و سید مرتضی و اصلا این بحث اجماعات سید مرتضی چه تاثیری دارد تاثیراتی که در جهات یعنی تاثر و تاثیراتش هم متاثر به یک مطلبی بوده و هم تاثیر گذار در مطلب دیگری بوده و یک مقداری هم شیخ ادعای اجماع دارد در خلافش و الی آخره . بعد اجماعاتی که ابن ادریس و ابن زهره و دیگران ادعا می‌کنند باز می‌آید تا اجماعاتی که امثال ... البته مرحوم مقدس اردبیلی چون عرض کردم یک غربال گری می‌کند اندیشه‌های فقهی را غالبا می‌گویند وکانه للاجماع تعبیر ایشان این است با تردید نگاه می‌کند .**

**البته تردید فایده‌ای ندارد تشکیک علم نیست باید به درجه ی علم رسید باید به آن درجه رسید که اطمینان پیدا کنیم و بعد هم مبانی که اخیرا پیدا شده و در جواهر هم این دعاوی اجماع هست در کلمات بعد از آنها هم در خیلی جاها ادعای اجماع هست که صلاحیت ندارد این بحث کبروی .**

**یک بحث صغروی هم که آن ده، دوازده جلد بشود ، بیست جلد بشود ، در تک تک وسایلی که در کتب فقهی ما بر آنها ادعای اجماع شده آن مسائل هم بررسی بشود ریشه یابی بشود و از کجا شروع شده دعوای اجماع از کجا آمده و ریشه‌های آن اجماع چیست و در نتیجه آیا قابل قبول هست یا نه انصافا این کاری که ایشان کرده یک صورت مختصری است این برنامه‌ای که من عرض کردم لکن کاری است که به هر حال شده کار لطیفی است .**

**مقابس ایشان از یک جهاتی باز مزیت دارد مباحث مکاسب را با یک غربال گری جدیدی ایشان بررسی و بحث کردند و انصافا هم مثل همان مطالبی که در آن زمان در قرن دوازدهم سیزدهم مثل شیخ جعفر کبیر و غیره اینها آوردند جواهر ، ابداع احتمالات ، بررسی احتمالات و دقت در آنها انصافا هست در این کتاب و دقت نظرهای خوبی است چون مرحوم شیخ انصاری کلام ایشان را آورده در مباحث قصد بعد هم خودش تعلیقی بر ایشان دارد شیخ انصاری در اصول تا آنجایی که من یادم می‌آید در رسائل در بحث اجماع کلام ایشان را آورده است در بحث اجماع منقول ، اجماع منقول رسائل باید دو صفحه باشد خیلی زیاد نیست آن صفحه های چاپ قدیم که می‌خواندیم چاپ ملا رحمة الله به قول آقایان دو صفحه یا دو صفحه و نیم باشد خیلی نیست بحث اجماع .**

**بعد می‌گوید که بعضی از معاصرین تحقیقی دارند آنجا کلام کشف القناع است کلام ایشان را می‌آورند لکن تلخیص می‌کند آن کتاب طولانی را تلخیص می‌کند. اینجا هم تقریبا عبارت ایشان است چند جای دیگر هم دارد در مکاسب اینجا هم تقریبا طولانی عبارت ایشان را نقل می‌کند و مناقشه می‌کند .**

**من برای اینکه آشنا بشوید با ادبیاتی که در آن زمان متعارف بود شاید بعد مثلا کتاب مکاسب یک مقدار از عبارات ایشان را بخوانیم برای آشنایی با آن ادبیات، طبعا آن ادبیات الان دیگر مطلوب نیست یعنی الان در حوزه‌های ما دیگر چنین ادبیاتی وجود ندارد نه در درس‌ها گفته می‌شود و نه در نوشتارها نوشته می‌شود لکن بوده است دیگر آن هم یک راهی است برای خودش.**

**بعدها این مرحوم شیخ عبارت ایشان را ، چون ایشان عنوان کرد قصد مالکین ، خوب آن جا اول باید قصد باشد و چون مرحوم مقابس به عنوان قصد ... در کتاب‌هایی که بعد آورده مثلا همین جا کتاب تقریرات ، امروز هم از تقریرات نائینی می‌خوانیم ، کتاب تقریرات نائینی منیة الطالب این چاپ جدید صفحه‌ی 383 جلد یک در اینجا ایشان دارد المبحث الثانی فی اعتبار قصد المالکین ، عرض کردم این نکته را تعلیقاتی که است که شیخ بر کلام مرحوم مقابس شیخ اسد الله تستری زده است .**

**آن وقت اولش مرحوم شیخ بحث قصد دارد خیلی طولانی صحبت نکرده عرض کردم کلام تستری را که آورده طولانی است که هم نسبتا طولانی آورده و هم تعلیقات بر ایشان دارد مرحوم آقای نائینی قدس الله سره چون این راهی را که ایشان رفته ما در سایر جلسات اخیر همین عین این مباحث را خواندیم برای اینکه بحث انسجام پیدا کند لذا من تکرار می‌کنم.**

**ایشان می‌فرمایند در طی مباحثی عرض کردم مرحوم نائینی انصافا مردی است بسیار دقیق النظر و در عین دقت نظر سعی می‌کند از آن صنف عرفی خروج پیدا نکند و خیلی عرفی و واضح فکر کند. ایشان می‌گوید بعض الجمل مختص بالانشاء کصیغة الامر والنهی فان مفادهما ایقاع النسبة بین الفاعل والمفعول ، عرض کردم مفاد امر ایقاع نسبت نیست ، یا نسبت طلبیت ، صیغه‌ی افعل برای نسبت ... این مشهور شده در عده ای از عبارات .**

**نسبت بعد از امر پیدا می‌شود مفادش این نیست ، این اگر گفت برو در اتاق مفادش این نیست که برو زیر سقف ، زیر سقف رفتن بعد از وارد اتاق رفتن پیدا می‌شود نه اینکه مفاد اینکه برو در اتاق یعنی برو زیر سقف . کلمه ی برو در اتاق ... دقت کردید . یک چیزی مفاد یک کلامی است یک چیزی بعد از او پیدا می‌شود . ایقاع نسبت بعد از امر پیدا می‌شود قبل از امر نسبت آمر و مامور نبود امر که آمد نسبت پیدا شد. نسبت یک امری است که بعد از خود امر پیدا می‌شود. ایقاع النسبة که ایشان نوشتند یا ایجاد نسبت که ایشان نوشتند این درست نیست.**

**تشریعا یا سلبها عنه کذلک ، حالا بحث ایشان برمی‌گردد به حقیقت امر و اینها این را باید بعد در مباحث اصول متعرض شد لکن عرض کردیم نکته‌ی اساسی که ایشان دارد وبعبارة اخری مفاد الامر البعث نحو المطلوب ، خود بعث است نه اینکه نسبت بعثیه ، مفاد نهی زجر عنه کذلک ، حالا اینها را چون ما سابقا در اصول توضیح دادیم دیگر اینجا تکرار نمی‌کنیم .**

**وهذا المعنیان وبعض الجمل مختص بالاخبار کالجملة التی کان محمولها امرا خارجیا زید قائم . معلوم نیست حالا این مختص بالاخبار هم باشد می‌شود ما الان بگوییم زید قائم یعنی بلند بشود با قرائنی چون معلوم می‌شود مرحوم نائینی در اینها قائل به انشاء نیست، آقای خوئی هم عقیده شان همین است آقای خوئی هم معتقدند که جمل اسمیه در مقام انشاء به کار برده نمی‌شود. فعلیه چرا اما اسمیه در مقام انشاء مثل زید قائم لکن عرف به نظرم مشکل ندارد مثلا زید خارج یعنی خارج بشود ما فکر نمی‌کنیم اشکال عرفی داشته باشیم. عرض کردم در این مسائل و تحلیلات عرف را فراموش نکنید. ما از عرف می‌گیریم تحلیل می‌کنیم و بعد هم باید برگردیم به عرف نه اینکه تحلیل کنیم و در عالم تحلیل همین طور برای خودمان جلو برویم . باید برگردیم به عرف یک تحلیلی را ارائه بدهیم که مطابق با ارتکازات عرفی ما باشد . مراد ما از تحلیل این است نه اینکه برای خودمان یک حرفی بزنیم و دنبال حرف خودمان تا جایی که معلوم نباشد برویم .**

**علی ای حال این که ایشان فرمود محمولها امرا خارج زید قائم و بعضها مشترک بین الامرین کالفعل الماضی والمضارع این مشترکی که ایشان فرموده این هم روشن نیست عرض کردیم در لغات ظاهرا مختلف باشد بعضی ها هم اخیرا شاید شنیده باشید سعی کردند یک لغتی را درست کردند که طبق قاعده باشد اگر لغتی باشد چون می‌گویند لغات به هر حال لغت طبیعتش این است که یک نوع راز و رمز دارد یک نکاتی دارد که از قاعده خارج است و با قاعده جور در نمی‌آید طبیعت هر لغتی همینطور است یک راز و رمزی دارد .**

**در لغت عربی الفاظی برای انشاء وضع نشده است ، الفاظ برای اخبار است، اصل وضع در لغت ... ممکن است عرض می‌کنم ممکن است چون من اطلاع از بقیه‌ی لغات ندارم الفاظ خاصی برای انشاء باشد الفاظ خاصی مثلا برای عقود باشد الفاظ خاصی که از مقوله‌ی اخبار نباشد اصلا وضعش برای این جهت باشد و این را ما در لغت عربی داریم .**

**مضافا عرض کردیم کرارا مرارا اصولا در زمان نزول قرآن در مکه‌ی مکرمه اصطلاحات قانونی حتی قانونی شرعی هم خیلی مصطلح نبود حتی الفاظش هم خیلی متاثر بود چون الان تازگی گل نوشته‌هایی را از ثمود پیدا کردند خیلی عجیب است تشابه زیادی با الفاظ قرآن دارد.**

**ثمود تقریبا از حدود مکه بالاتر تا حدود یمن. همین مکه تقریبا یک تمدن هشتصد ساله‌ی بسیار قوی داشتند . سیصد سال قبل از مسیحیت و پانصد سال هم بعد ، قبل از اسلام این تمدن کلا از بین رفته بود ، اما ظاهرا جمله‌ای از آثارش لا اقل در حد لغت باقی مانده حالا یک بحثی است که واردش نمی‌شویم.**

**اما در آیات مدنی چون یهود در مدینه مسلط و حاکم بودند اصطلاحات قانونی شرعی متعارف بود. لذا آیات مدنی بیشتر متضمن احکام است ، کتب علیکم الصیام ... اصلا در مکه صیام بین جاهلیت نبود، اصلا جاهلیت صیام نداشتند، حج داشتند، صلاة هم داشتند، صلاة هم به مفهوم دعاء وما کان صلاتهم عند البیت ... اصلا بعضی‌هایشان هم حتی به قول امروزی ما ورجق می‌زدند می‌پریدند سر و صدا و سوت می‌زدند.**

**علی ای حال این حالتی که نمازی شان هم در اطراف کعبه به این صورت بود. اما حتی صیام هم نداشتند ولذا دارد کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم یعنی ادیان سابق این دیگر چیزهایی نبود که مشرکین داشته باشند. مشرکین چنین چیزی نداشتند .**

**یکی از حضار : استاد فعل ماضی دورتر از انشاء نیست نسبت به جمله‌ی اسمیه ؟**

**آیت الله مددی : حالا عرض می‌کنم اجازه بفرمایید.**

**این که ایشان فرمودند مشترک، مشترک نیست اساسا برای اخبار است، بعد چون لفظ خاص برای انشاء نداشتند از او وام گرفتند. از آن افعال و الفاظی که برای اخبار بود وام گرفتند در وام گرفتن نکات فنی را مراعات کردند پس اینکه نائینی می‌فرماید : والجمل الاسمیه التی یکون محمولها قابلا وان یوجد للانشاء ، البته این را آقای خوئی هم دارند ایشان هم از این راه وارد شدند نه این نکته اش چون این ها جزو احکام وضعی هستند که عناوین العقود والفعل المضارع یصح ان ینشیء به الاحکام ، با فعل مضارع احکام انشاء می‌شود و با فعل ماضی عقود انشاء می‌شود.**

**اصل این تفطن مرحوم نائینی لطیف است ، حالا تحلیل ایشان تا چقدر ... والسر فی اختصاص کل واحد بباب ان الفعل الماضی للنسبة التحققیة ، نسبت نیست عرض کردم برای تحقق است نه نسبت ، نسبت بعد از اخبار پیدا می‌شود. فعل ماضی برای تحقق است فعل مضارع برای تلبس است، والفعل المضارع للنسبة التلبسیة حالا ما به جای تلبسیة که ایشان فرمودند توقع گذاشتیم ، در آن دوره در آن بحث قبل از ایام تعطیل هم عرض کردیم ، یکی برای تحقق است یکی برای توقع است، یعنی امید دارد که این واقع بشود.**

**بعد فالماضی امس بایجاد عناوین العقود به ماضی نزدیک تر است والمضارع امس بتشریع الاحکام ، چون توقعی است وقتی می‌گوید یعید صلاته یعنی بعد از اینکه من گفتم اعاده بکند پس این به توقع نزدیک تر است. من عرض کردم این که ایشان فرمودند نکته‌ی فنی‌اش این است من عرض کردم جملی که در لغت عرب هست غیر از امر و نهی این جمل حتی نهی هم معلوم نیست ، آن به خاطر لا است ، امر چرا بقیه اش معلوم نیست .**

**این جملی که برای انشاء به کار برده می‌شود در آن نکته‌ی فنی این نکته‌ای است که می‌خواهند یک چیزی را که وضع شده برای یک معنا بیاورند در معنای دیگر، در باب عقود چون نظر به این بود ، در هر دو ایجاد می‌شود فرق نمی‌کند اما در باب عقود می‌خواست یک کاری بکند ، نکته‌ی فنی در باب عقود این است یک این چنین چیزی نیست و می‌خواهیم هستش بکنیم .**

**یعنی اینکه این ملک شما باشد کتاب و آن صد تومان ملک من باشد نیست می‌خواهیم حذف کنیم . این که این خانم زوجه‌ی آن آقا باشد و آن آقا زوج باشد نبوده می‌خواهیم هستش بکنیم . و این را می‌خواهیم با لفظ ایجاد بکنیم . حالا در این لغت برای این معنا چیزی قرار ندادند .**

**اصولا لغت عرب در اوائل لغت قانونی نیست بعضی از مستشرقین هم اشکال دارند زیاد که اصلا فقه در اسلام دست علمای اسلام درست شده اصل قرآن و سنت پیغمبر درش قوانین نبوده جنبه‌ی فقهی نبوده ...**

**علی ای حال این مطلب را دقت بکنید اصولا لغت مثلا لغت ایران یا لغت روم لغت قانونی بوده چون قانونی درشان متعارف بوده . ما در دنیای عرب که دنیای عرب هم نیست در این منطقه‌ای که الان ... منطقه‌ی عرب اصطلاحا، عرب اصلش از یمن است بعد آمدند جزیرة العرب و بعد هم عراق و کم کم بالاتر ... ما در منطقه‌ی آشور یعنی آشوری‌ها حمورابی که از پادشاهان آشور است حدود دو هزار سال قبل از میلاد مسیح مواد قانونی دارد یعنی چهار هزار سال قبل ، که چاپ هم شده اخیرا چاپ هم شده است، حدود سه هزار و هفتصد و خورده‌ای ماده‌ی قانونی است در کشور عراق چاپش کردند به عنوان المسله ، غیر از مجله است ، مجله برای کشور عثمانی است احکام اهل سنت است مسله قوانین حمورابی است ، قشنگ هم هست مطالعه اش برای شما در قانون اگر می‌خواهید کار بکنید انصافا لطیف است لکن لغتش خیلی لغت قانونی نیست. المجله چرا لغتش قانونی است . المسله خیلی لغت قانونی نیست. البته المجله هم چیزهایی دارد که ما بعد ها در خود قوانین مدنی ایران به آن تعابیر دقیق تر داریم . یعنی این اول کار است . تقریبا می‌شود گفت لغتی است قانونی لکن سعی شده طبق روایات باشد ، مثلا سعی شده روح فقاهت و فقه اسلامی درش مراعات بشود.**

**اما اینکه قانونی صرف باشد و فقط آن واقعیت دینی درش حفظ بشود آن نیست، مجله هم آن طور نیست . به هر حال امادر میان دنیای عرب نبوده اگر هم بوده به این صورت بوده اگر می‌نوشتند یک چیزی را آویزان می‌کردند بر کعبه می‌شده قانونی ، این چون یک لغت بدوی است، یعنی بدوی است به این معنا که اگر گفت قانونی نمی‌شده اگر می‌نوشتند قانونی می‌شده ولذا کتب داریم ، کتب علیکم الصیام و کذا این آیات کتب اشاره به همین تعبیر قانونی متعارف در آن زمان بود.**

**پس بنابراین یک نیست ، دو هست ، سه با همین لفظ من هست شد ، یعنی قطعی شد هیچ درش شبهه‌ای دیگر نیست. این مفهوم را اگر می‌خواستند از لفظی وام بگیرند فعل ماضی بود. چون فعل طبیعتش این است اصلا طبیعت فعل دلالت می‌کند بر اینکه نبود و شد اصلا فعل یعنی این اصلا فعل یعنی نبود و شد .**

**مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی تعبیری دارد فعل را مفاد فعل را حرکت السیالنیة من العدم الی الوجود ، این یک نوع حرکت که این در فعل این نکته لحاظ می‌شود یعنی در فعل مایز اصلی بین فعل و اسم این است در فعل لحاظ می‌شود که این نبود و شد به نحو حرکت سیلانیه از عدم به وجود.**

**مرحوم نائینی اشکال می‌کند البته اسم ایشان را نمی‌برد می‌فرمایند کما عن بعضهم اشکال می‌کند که نه فعل عبارت است از خروج از قوه به فعل است انصافا کلام نائینی عرفی نیست در اینجا کلام شیخ محمد حسین بیشتر عرفی است با اینکه غالبا به عکس است مرحوم نائینی عرفی تر است تا ایشان اینجا ظاهرا به عکس باشد به هر حال به نحو حرکت ... اما در باب اسم این نیست وقتی گفت زید قائم نمی‌خواهد بگوید قبلا نشسته بود اصلا به او نگاه نمی‌کند اما اگر گفت قام زید یعنی نبود و شد . یعنی در باب فعل این لحاظ را می‌کند اگر گفت یقوم یعنی الان نیست و بعد از این خواهد شد پس نکته‌ی اساسی در باب فعل این نکته هست که از وجود و عدم را نگاه می‌کند اما در اسم این را نگاه نمی‌کند فقط همان وجود را نگاه می‌کند یعنی می‌گوید زید قائم نه اینکه قبلش قائم بود یا قبلش جالس بود یا خواب بود یا دراز کشیده بود اصلا این نکته را نگاه نمی‌کند .**

**ولذا آمدند دیدند چون در باب انشاء نیست و هست این مطابق است با فعل لذا فعل را آوردند اگر هم اسم بیاورند حالت ... این تحلیلی که مرحوم نائینی ارائه دادند به نظر ما دقیق‌ترش این است . نهایت در باب عقود دقت کنید می‌خواستم بگویم نیست و هست شد و قطعا شد ، یعنی می‌خواهد بگوید الان که این خانم خودش را زوجه قرار می‌دهد قطعا زوجیت پیدا شد . نمی‌خواهد درش تردید باشد . نمی‌خواهد درش احتمال باشد اگر این معنا را بخواهد نبود و شد و قطعا هم شد این با فعل ماضی می‌آید چون قام زید یعنی این قیام تحقق پیدا کرد این تعبیر مرحوم نائینی لطیف است تحقق فعل ماضی برای تحقق است . البته ایشان تعبیر بالنسبة التحقق ، البته نسبت امر انتزاعی است بعد از تحقق پیدا می‌شود . للنسبة التحققیة دقت کردید تعبیر زیبایی است ، این نسبت تحققی فقط نیست نکته‌ی فنی‌اش این است اینجا احتیاج داشتند که لفظی را به کار ببرند دلالت بکند بر اینکه نبود و شد و قطعا هم شد جزما شد .**

**نه اینکه توقع داشته باشد لذا فعل ماضی آوردند اگر فعل مضارع می‌آوردند در فعل مضارع اگر به معنای حال باشد امکان دارد ابیعک یعنی الان ، این هم ابیعک معنایش همین است یعنی بیع نبود ملکیت و انتقال و نقل ملکیت نبود الان دارند ... این ممکن است لکن چون فعل مضارع برای استقبال هم هست درش شبهه‌ی توقع هست این که ایشان نوشته فعل مضارع للنسبة التلبسیة اگر فرض کنیم عبارت مقرر نباشد عبارت خود نائینی باشد عرض کردم به نظر من بهتر بود می‌فرمود للنسبة التوقعیة نه تلبسیة در فعل مضارع توقع است در فعل ماضی تحقق است .**

**لذا ایشان می‌گویند در باب احکام در باب اعتبارات قانونی با فعل مضارع غالبا می‌آورند یعید صلاته یعنی چه آن نکته یعنی این اعاده نبود اعاده را ایجاد بکن بعد از کلام من کانما ایجاد می‌کنید. بعد از که من گفتم ایشان اسمش را گذاشته نسبت تلبسیة حالا بگذارید توقعی یعنی آن عمل بعد از این کلام می‌شود اما در عقود نه شد با همین کلام شد نه اینکه بعد بخواهد ملکیت پیدا بشود نه این که بعد بخواهد زوجیت پیدا بشود . این تفطن مرحوم نائینی خیلی لطیف است ایشان می‌گویند در عقود فعل ماضی می‌آورند در احکام فعل مضارع می‌آورند. البته در احکام هم فعل ماضی هم داریم اعاد صلاته آن از باب تاکید که حتما حرف من را گوش کرده انجام می‌دهد.**

**پس این مطلبی را که ایشان فرمودند درست فقط یکی اینکه ایشان نسبت فرمودند و ما نسبت را قبول نکردیم یکی اینکه در فعل مضارع تلبس فرمودند توقع می‌فرمودند به نظر ما بهتر است و نکته‌ی فنی که ایشان در باب فعل لحاظ شده خروج از عدم به وجود یعنی لحاظ شده عدم و وجود ، در جمله‌ی اسمیه این لحاظ عدم و وجود نشده ، سر اینکه در لغت عرب ... ما در فارسی هم همینطور هستیم می‌گوییم کتاب را به تو فروختم ، می‌شود بگوید می‌فروشم و فعل مضارع بیاورد . لکن حقیقتش این بوده که می‌خواهد بگوید فروختم یعنی با این کلام من این محقق شد نبود و قطعا هم شد . برای اینکه بگوید قطعا هم شد فعل ماضی می‌آورد چون فعل ماضی برای تحقق است .**

**یعنی زید قائم نبود ، اگر بگوییم زید قائم این درش عدم وجود نخوابیده فقط وجود خوابیده اما در باب فعل این نکته درش مراعات شده ، لذا این که ما حتی در زبان فارسی هم همین کار را می‌کنیم . این کتاب را به تو فروختم این که می‌گوییم این کتاب را به تو فروختم و فعل ماضی می‌آوریم چون نکته اش این است در فعل ماضی در زبان فارسی برای الفاظ عقود برای معانی عقود لفظ خاص نگذاشتند اگر لفظ خاص نگذاشتند احتیاج هم به آن پیدا شد از آن الفاظ دیگر وام گرفتند لکن وقتی که آمدند وام بگیرند مناسب با آن وام گرفتند.**

**مثلا برای عقود از فعل ماضی استفاده کردند برای انشاء احکام ... این نماز را می‌خواند، یا می‌گوید بخوانید ، بخوانید این وضع شده ، صیغه‌ی افعل وضع شده ، اگر بخواهد وام بگیرد از فعل مضارع است .**

**واما الجمل الاسمیة کاسم الفاعل فی قوله هی طالق وفی قوله انت وصیی ، ان کون الجملة مفیدة للانشاء انما هو باقتضاء المقام ، واضح است یعنی کلمه‌ی بعت در لغت عرب در اصلش به معنای اخبار است ما الان در هر دو بکار می‌بریم. این به خاطر این است که بعد معلوم بشود که این در مقام انشاء است یا نه .**

**بعد ایشان می‌فرماید ثم لا یخفی لا شبهة ان لکل من الاخبار والانشاء مراتب ثلاثة ، القصد الی اللفظ به این مناسبت ایشان مقدمه چیدند برای قصد یعنی ایشان در باب عقود راه ورودشان به اینکه باید قصد باشد از اینجاست . چون مرحوم شیخ قصد را در باب عقود از باب لفظ شروع کرد ، قصد به لفظ داشته باشد یعنی وقتی می‌گوید کتاب را فروختم واقعا این لفظ را قصد بکند . مثلا اگر خواب بود در خواب گفت آقای حسن من کتابم را به شما فروختم صد تومان بعد که بیدار شد به او گفتند شما چنین چیزی گفتید بگوید خیلی خوب قبول دارم آیا این درست است یا نه ؟**

**این ها بحث شان این است که این درست نیست همین بحثی که اول عرض کردم به قول آقایان احناف این باطل است عرض کردیم حنفی ها به خلاف بقیه شان در عقود بین باطل و فاسد فرق می‌گذارند ما فرق نمی‌گذاریم اشتباه نشود ، این را می‌گویند باطل است چرا چون در حال نوم از او لفظ صادر شده قصد ندارد ، اصلا این باطل است یعنی اصلا منعقد نمی‌شود اما اگر اکراهش کرد یک کسی گفت خانه ام را فروختم به صد میلیون اکراهش کرد و گفت لکن بعد راضی شد می‌گویند این فاسد است، عقد مکره را فاسد می‌دانند عقد صبی را باطل می‌دانند عقدی که از اهلیتش ساقط باشد او را باطل می‌دانند.**

**در نظر ما آن دومی فاسد نیست معلق است ، اگر قائل شدیم ، مذاهب ثلاثه می‌گویند عقد مکره هم باطل است، ان شاء الله تعالی در بحث مکره چون ایشان قصد را آوردند بعد می‌رسیم به مکره عرض می‌کنم در بحث بیع مکره مطرح بود لکن بیشترین بحثی را که ما در باب مکره داشتیم که در جامعه‌ی اسلامی متاسفانه اتفاق افتاد طلاق مکره بود، چون می‌آمدند مثلا می‌دانستند زن صلاحیت داری دارد وادارش می‌کرد زنش را طلاق بدهد ، عرض کردم در عهد صحابه هم غالبا باطل می‌دانستند بعدها غالبا صحیح می‌دانند حتی گفتند صحیح است احتیاج به رضا هم ندارد این طلاق مکره یا عقد مکره یکی از مسائل مهم است .**

**مرحوم شیخ یا عده ای از آقایان هم در اینجا مثل مرحوم آقای خوئی و دیگران مباحث مفصلی راجع به این مطرح کردند این بحث خیلی دقیق تر از این مقدار است و ما هم سعی می‌کنیم ...**

**دقت کنید نحوه‌ی ورود در بحث خیلی مهم است من ان شاء الله عرض خواهم کرد که نحوه‌ی ورود در قصد این نیست که آقایان فرمودند مرحوم شیخ از باب قصد لفظ ابتداءا یعنی آدم خواب قصد لفظ ندارد اصلا وقتی که می‌گوید فروختم قصد ندارد نه اینکه قصد انشاء ندارد اصلا نه قصد معامله ندارد اصلا قصد لفظ هم ندارد لفظ بدون قصد است .**

**اینها آمدند قصد لفظ را از این جهت مطرح کردند حرف بدی نیست نمی‌خواهیم بگوییم حرف بدی است لکن اینها خوب بود حالا من بعد توضیحاتش را عرض می‌کنم . اصولا دقت کنید امور اعتباری یک خصلت کلی دارند آن خصلت کلی نباید فراموش بشود ، این بحث را اگر از آنجا می‌آوردند ... امور حقیقی داراری این خصلت نیستند قصد شما در امور حقیقی هیچ تاثیر ندارد .**

**شما لیوان را گرفتید و گفتید این شربت بهار نارنج را برای شما می‌ریزیم در لیوان بعد آب صاف درآمد ، قصد شما به شربت بودن، نبودن هیچ تاثیری ندارد، علم شما جهل شما در امور واقعی تاثیر ندارد. اما در امور اعتباری، در امور اعتباری نکته‌ی اساسی‌اش این است که امری نیست شما می‌خواهید هستش بکنید. اصل نکته‌ی اعتبار این است، چیزی نیست زوجیتی بین ای دو طرف نیست ولذا بعضی معتقدند که زوجیت حضرت زهرا و امیرالمومنین سلام الله علیهما به عنوان ظاهری بوده و الا لو لم یکن علی لما کان لفاطمة کفو آدم فمن دونه ، دو تا روایت است یکی آدم فمن دونه دارد یکی ندارد ، کانما اصلا تکوینا ، این یک واقعیت تکوینی است بین این دو بزرگوار این در مقام ظاهر در عالم بشریت انشاء شد .**

**این مطلب را دقت بکنید ما یک زوجیت واقعی داریم حقیقی داریم آن قابل قصد نیست یک زوجیت اعتباری داریم لذا عرض کردیم آن چه که در زندگی بشر واقع شد چون که نیاز به اعتبار پیدا کرد یکی از امور اعتباری هم عقود بود الان اگر ما عقود را از زندگی بشر برداریم زندگی بشر مختل می‌شود. چون بشر مدنی بالطبع و احتیاج به ارتباطات دارد و ارتباطات بدون عقود نمی‌شود.**

**عقود هم عرض کردیم اشتباه نشود عقود هم اصطلاحا چون آقایان راه های دیگری رفتند ، عقود اصطلاحا آن انشای لفظی را می‌گویند ، عقد اصلا انشای لفظی است این توجه نشده است . در اصطلاح فقه اسلامی عقد انشاء لفظی است اینکه می‌گویند معاطات عقد است این را عقد نمی‌دانستند.**

**یکی از حضار : آن وقت انشاء و اثبات قصد باشد ؟**

**آیت الله مددی : آها احسنت کم کم رسیدیم .**

**این انشاء لفظی را عقد می‌گویند، خوب دقت کنید این عبارتی را هم که مرحوم شیخ در اول بیع چند بار خواندیم همین جا در اول بیع ، البیع فی الاصل مبادلة مال بمال عرض کردم کما عن المصباح ایشان شیخ ناقص آوردند عبارات مصباح، مصباح المنیر مرادشان است ، مصباح المنیر یک کتابی است برای فیومی شرح کتاب رافعی یافعی است برای ایشان در فقه است ، اصطلاحات فقهی را شرح داده گاهی هم بحث‌های لغوی دارد و الا عادتا شرح اصطلاح است .**

**ایشان می‌گوید : بیع در اصل مرادش هم از اصل یعنی در لغت یا در عرف عام ، عرف عام مبادله است، این حرف ایشان هم روشن نیست اما این خیلی بین علمای ما مشهور شده است .**

**بعد چند سطر بعد می‌گوید در اصطلاح آن لفظی است که ، بیع یعنی انشاء لفظی ، عقد انشاء لفظی است این را خوب دقت کنید و لذا در بحث‌های سابق هم یک بحثی که قبل شد بحث صبی و قبلش این ها می‌گویند رضا هست این مبادله‌ی مال ، ما عرض کردیم رضا که در معاطات هست رضا می‌تواند طیب نفس را اثبات بکند این ها بحثشان این بود ما در جامعه نیاز به عقد داریم دو چیز به هم پیوسته بشود.**

**شما ممکن است دو تا طناب را نزد هم بگذارید این ها به هم ربط پیدا کردند اصطلاحشان بر این شد اگر این حد باشد اسمش را عهد بگذارند ، اگر این دو تا به هم گره خورد اسمش عقد بشود .**

**ولذا این نکته‌ی فنی است که با غیر از لفظ شما مفهوم عقد را ایجاد کردید ، با کتابت هم بود چون جانشین لفظ است شما اگر طیب نفس داشتید طیب نفس برای تصرف است، رضای به تصرف دارید ، اما این دو تا را به هم چسباندید با فعل نمی‌توانید اثبات بکنید.**

**شما پول را در دکان نانوایی می‌گذارید نان را برمی‌دارید طیب نفس هست بلا اشکال ، شما راضی هستید که ایشان در آن پول تصرف بکند او هم راضی است که شما نان را بخورید ، طیب نفس هست لکن طیب نفس به تصرف دو تا تصرف عقد نیستند ، این رکن مباحث عقود است . این جزو مباحث اصلی عقود است یعنی اشتباه نباید بشود .**

**آن چه که در باب عقود است عبارت از ربط است و این ربط را هم برای این بشر درست کرد که اگر یک طناب را کشید کنده نشود جدا نشود، این اصالة اللزوم درآوردن هم معنایش همین است .**

**یکی از حضار : لفظ مبرز همان کاری است که دارند ...**

**آیت الله مددی : اگر ابراز باشد به حد ابراز نیست لفظ ایجاد می‌کند ، ایقاع می‌کند.**

**یعنی هدفشان این بود که اگر ... مثلا سابقا ممکن بود مثلا بروند آنجا مثلا ده من گندم ببرد و آن هم گوسفند ، گندم را بدهد و معامله‌ی پایاپای بکند، بود اما دیدند این کافی نیست برای جامعه الان رشد جامعه با این نمی‌شود ، ممکن است یک کسی اینجا باشد و یک کسی در آفریقا باشد این ها می‌خواهند با همدیگر ، این لازم نیست که با هم روبرو بشوند ، تدریجا بشر به این نتیجه رسید که باید مساله‌ی عقود را توسعه بدهد و این عقود روابط ...**

**یعنی اگر گفت این کتاب را فروختم و او هم گفت ... تمام شد دیگر این کتاب ملک اوست و آن پول هم ملک من است ، تمام شد.**

**یعنی آن نتواند جدا کند احتیاج به این ندارد که با دست کتاب را بدهد و پول را هم بگیرد، لذا عقود یک تاثیر کلی اصلا تاثیر اساسی در زندگی دارد و در این عقود هم از همه بیشتر و موثرتر بیع است.**

**یکی از حضار : الان جامعه‌ی بشری از اول تاریخ تا همین الان که تدریس می‌فرماید اینقدر کاری به لفظ نداشتند همه‌ی معاملاتش به صورت غیر لفظی بوده ...**

**آیت الله مددی : نه لفظ می‌خواهند و الان به دقت می‌نویسند با خصوصیات با دقت می‌نویسند .**

**یکی از حضار : این برای معامله‌ی محضری است ...**

**آیت الله مددی : نه محضری چون قانون است ...**

**اصلا قانون و وظیفه‌ی قانون محدود ساختن است، این وظیفه‌ی اصلی است .**

**یکی از حضار : از پاساژ قدس گرفته تا معاملات بورس ...**

**آیت الله مددی : عرض کردم سابقا که شما بودید چیزی که الان شده این مطلبی است که الان نشده شاید مثلا بیش از صد سال است بشر به این فکر افتاد که ما نیاوریم عقود را به شکل معین انجام بدهیم که اسمش بود عقود شکلی ، رضایت کافی باشد . اسمش را گذاشتند عقود رضائی ، عقد باشد ، ابراز باشد، شکل بیع باشد نه، من یک عقدی قرار می‌دهم بین خودم و بین بیع و اجاره و هبه و یک مخلوطی از اینها بکنم اینها آمدند گفتند باطل است ، در فقه اسلامی گفتند باطل است، اگر اجاره است شکل دارد اگر بیع است ... تمام این بحث‌های مکاسب ما که اینقدر می‌خوانیم این است که بیع را بیع عقد شکلی می‌دانیم ، چند دفعه این را گفتم، اگر شرایط را می‌گوییم چون عقد شکلی است، اما اگر عقد رضائی گفتیم شرط نمی‌خواهد دیگر همین که رضا پیدا بکند ، اتفاق می‌بندند رضا پیدا می‌کند.**

**یکی از حضار : اگر مورد عقلائی در جامعه پیدا بشود که به اندازه‌ی لفظ و کتابت محکم باشد یعنی وقتی یک دکمه‌ای را می‌زند ...**

**آیت الله مددی : نه بحث لفظ نیست ، شکلی است که قانون می‌دهد ، عرض کردیم این نکته‌ی قانونی است اصلا ، خود این آیه‌ی مبارکه را هم سنی‌ها بد فهمیدند یا ایها النبی اذا طلقتم النساء ف... این می‌خواهد شکل بدهد اگر طلاق دادید این جور طلاق بدهید یعنی شکل نه هر جوری که دلت خواست ، الان اهل سنت هر جور که دلش خواست طلاق می‌دهد ، این هم توضیح .**

**الان عرض کردم بعضی از زیدیه به ما خیلی حمله کردند که چرا شیعه می‌گویند عقد بدعی باطل است، عقدی که روی سنت نباشد باطل است، خوب ظاهر آیه همین است این اشکالی نیست که به ما بشود شما چرا گفتید صحیح است ؟ آنها عقدی که واجد شرایط نباشد اصطلاحا عقد بدعی می‌گویند در مقابل عقد سنی ، عقد بدعی را می‌گویند جایز نیست اما صحیح است .**

**این آیه‌ی مبارکه دارد شکل می‌دهد یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن ، از این ما چه می‌فهمیم ، یعنی همین که من راضی شدم این زن من نباشد تمام شد ، نه اگر می‌خواهید جدا بشوید حساب دارد کتاب دارد . این شکل را باید مراعات کرد ، این را اصطلاحا عقود شکلی می‌گویند ، اختلافی که الان هست این است که الان وضع جامعه طوری شده که به عقود شکلی دیگر نمی‌شود اکتفاء کرد رو به عقود رضائی بیاوریم این همان اختلافی است که ده ها بار من در این مباحث مطرح کردم و عرض کردم .**

**انصافش این است که در میان اسلامیین عقود شکلی هنوز ... یعنی اساسا هنوز عقود شکلی هستند ، اگر بخواهیم عقود غیر شکلی درست بکنیم با یک ضوابط سختی ، عده‌ای هم با اوفوا بالعقود خواستند درست بکنند با آن هم نمی‌شود انجام داد .**

**چون این بحث را وقت تمام شد من فقط یک نکته عرض کنم ببینید چون امر اعتباری نیست و می‌خواهید هست بکند قوامش به قصد است ایشان قصد لفظ را آورده است قصد لفظ خیلی مرتبه‌ی بعد است ، اول مطلب خود این مطلب قصد می‌خواهد بعد باید قصد آن عقد معین بکند اگر نقل عین است بیع است ، اگر نقل منافع است اجاره است ، اگر نقل انتفاع است عاریه است ، یعنی تمام این عقود شکلی دارای یک مقاصد معینی هستند . اگر آن مقصد معین را دارد باید انتخاب بکند ، این بحث لفظ و قصد لفظ که ایشان دارد مرحوم شیخ و قصد معنا این جزو مراحل متاخر است و قصد مالک دیگر خیلی جزو متاخر است، از اول درش قصد مطرح است .**

**لذا عرض کردم چیزی که الان در فقه و حتی در قوانین موضوعه‌ی بشری امروز کاملا مطرح است یک این قصد را در مراتب مختلفش در نظر گرفتند حالا چون ایشان وارد شد من وارد بحث با ایشان می‌شوم و دو ؛ نکته‌ی فنی اگر تخلف قصد شد چه اثری دارد ؟ تخلف قصد چه کار می‌کند و تحلیل حقوقی و قانونی هست آن ، نکته‌ی سوم اگر تخلف قصد شد قابل جبران هست یا نه ؟ آیا می‌شود جبرانش کرد یا نه ؟ چون قصد در باب عقد اثر اساسی دارد چون یک امر اعتباری است امر اعتباری بدون قصد اصلا محقق نمی‌شود در عالم اعتبار محقق نمی‌شود.**

**پس اگر از این زاویه بحث شد زاویه‌ی بسیار لطیفی است لکن مرحوم شیخ از قصد لفظ وارد شدند و ما ان شاء الله تعالی در بحث‌های آینده بقیه‌ی انحاء قصد را هم می‌گوییم عبارت شیخ را هم شاید بخوانیم به خاطر فایده‌‌ای در کلام مرحوم تستری . معاطات را هم قبول نکردیم .**

**وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین**